

نظریه رسانه‌ها

■ مصطفی قوانلو قاجار

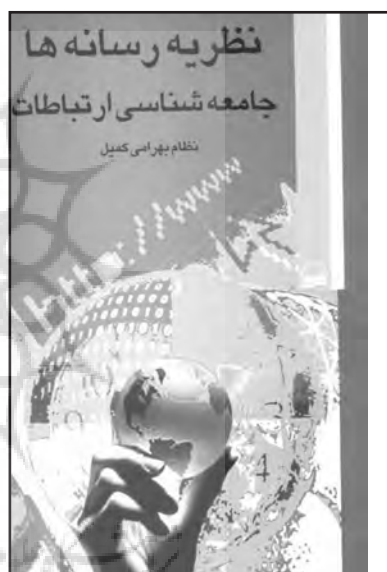
مدرس و پژوهشگر حوزه ارتباطات

شود. در فصل سه، برای اولین بار به گفت‌وگو فوکویی پرداخته و تفاوت آن با مفاهیم پارادایم، ایدئولوژی، هژمونی و فرهنگ بررسی شده است. نویسنده در این بخش نظریه و افکار اندیشمندی مانند فوکو، گرامشی، تامپسون^۲ و آلتوسر^۳ را به‌طور عمیق، تجزیه و تحلیل می‌کند. در بخش آخر، کتاب به مطالعه تطبیقی اندیشه‌های ارتباطی سه متفکر و نظریه‌پرداز معاصر (کستلز، گیدنز و باومن) اختصاص یافته که طی آن به تجزیه و تحلیل موضوعاتی مانند جامعه اطلاعاتی، تکنولوژی ارتباطی، هویت، مدرنیته سیال، بازاندیشی و جهان چهارم؛ در اندیشه متفکران مذکور پرداخته است.

یکی از موضوعات قابل تأمل کتاب، نداشتن موضوع اصلی است. کتاب، بیشتر از مجموعه بخش‌های مختلفی تشکیل شده که نویسنده سعی کرده آنها را در کنار هم بنشانند. در بسیاری از موارد این رویکرد موفق از کار در نیامده و کتاب انسجام لازم را ندارد. به‌طور مثال کنار هم نهادن موضوع تحلیل گفت‌وگو در کنار موضوع قدرت و سیاسی و یا فناوری‌های ارتباطی که هر کدام دارای موضوعاتی بسیار کلان هستند، و هر کدام می‌تواند سر فصل یک کتاب باشد، چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. در عین حال، نویسنده کوشش کرده تا با کنار هم قراردادن این موضوعات زمینه را برای یک مطالعه خلاصه برای دانشجویان رشته ارتباطات فراهم کند. در نتیجه، کتاب از یک سو آشنایی خوبی به کسانی می‌دهد که می‌خواهند در زمینه ارتباطات مطالعه داشته باشند، اما خود دارای موضوع کلان منسجمی نیست که به هم پیوند خورده باشد.

سوابق نویسنده

نظام بهرامی کمیل، کارشناس ارشد از دانشگاه تهران است که سابقه نوشتن مقاله در فصلنامه علوم اجتماعی و فصلنامه رسانه را دارد. وی عضو انجمن جامعه‌شناسی نیز هست. این کتاب اولین اثر وی محسوب می‌شود که با جمع‌آوری و گردآوری نظریه‌ها آن را مهیا کرده است.



■ بهرامی کمیل، نظام. نظریه رسانه‌ها (جامعه‌شناسی ارتباطات)، انتشارات کویر، ۱۳۸۸، ۳۲۸ ص، شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۴-۰۰۹-۱

مقدمه

نظریات متعددی در حوزه علوم ارتباطات مطرح شده که سال‌ها است در کلاس‌های درسی، کتاب‌ها، جزوات اساتید دانشگاه، مقالات و پژوهش‌های این حوزه دیده می‌شود. در این کتاب، سعی شده نظریات به صورت سیستماتیک و با نظم منطقی دسته‌بندی شود. کتاب دارای چهار بخش، شامل رویکردها و پارادایم‌های ارتباطات، قدرت و رسانه، تحلیل گفت‌وگو و جامعه و ارتباط در اندیشه مانوئل کستلز، آنتونی گیدنز و زیگموند باومن است. هدف بخش اول، شناسایی پارادایم‌های اصلی حوزه نظریه رسانه‌هاست که با رویکردی رسانه‌ای تدوین شده است. در بخش دوم، به موضوع بسیار مهم رابطه رسانه و سیاست پرداخته و سعی شده تا الگویی مناسب برای تحلیل رابطه رسانه‌ها با سیاست و قدرت ارائه شود، تا قدری از خلط مباحث‌های پیش آمده در چند سال اخیر کاسته



اهداف

این کتاب با رویکردی بین رشته‌ای و برای دانشجویان و دانش‌آموختگان علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم ارتباطات و اصحاب رسانه‌ها نگاشته شده است. هدف این کتاب آموزشی است و برای بهره‌مندی دانشجویان علوم انسانی از نظریات این کتاب نگاشته شده است. با توجه به اینکه کتاب‌های متعددی در این حوزه وجود دارد، این کتاب سعی کرده خلاصه‌ای دسته‌بندی شده از نظریاتی که تاکنون در کتاب‌های مختلف عرضه شده، ارائه دهد.

معرفی و نقد

نویسنده کتاب سعی کرده از زاویه دید تازه‌ای به مفاهیم نظریه‌های ارتباطی نگاه کند و با در کنار هم چیدن نظریه‌ها، دسته‌بندی تازه‌ای از آنها ارائه دهد. نویسنده در بخشی از کتاب خود نوشته است: «متأسفانه بیشتر کتاب‌های موجود در حوزه ارتباطات و رسانه موضوع قدرت را فراموش کرده‌اند. در حالی که، برای فعالان عرصه رسانه‌ها و ژورنالیست‌ها، ضروری است تا مکانیسم‌های اعمال قدرت را درک کنند، زیرا بدون چنین درکی، آنها نه صیادان حوزه خبر و مخاطب، بلکه صیادهای عرصه قدرت‌اند» (ص ۱۱۴). این یکی از نقاط قوت و محورهای اصلی کتاب است که توانسته مقوله قدرت را فارغ از جنبه‌های سیاسی آن مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ از جمله بررسی قدرت از منظر مکاتب سیاسی، و بررسی قدرت از منظر منابع قدرت مورد توجه قرار گرفته است.

کتاب دارای چهار بخش، شامل رویکردها و پارادایم‌های ارتباطات، قدرت و رسانه، تحلیل گفتمان و جامعه و ارتباط در اندیشه مانوئل کستلر، آنتونی گیدنز و زیگموند باومن است

بنابراین، جایگاه قدرت در ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و سپس به چهره‌های سه‌گانه قدرت که توسط لوکس^۵ به آن پرداخته شده، اشاره شده است. رویکردهای مدرنیستی و فرامدرنیستی نگاه به قدرت نیز از جمله بخش‌های مختلف این کتاب است. استفاده از نظریه‌های استیون لوکس برای مطالعه قدرت، یکی از ویژگی‌های مثبت این کتاب است و کمتر در کتاب‌های حوزه علوم ارتباطات دیده شده است. بنابراین، بهتر بود که این بحث به دلیل کمیابی آن بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت و صفحات بیشتری بدان اختصاص می‌یافت.

یکی دیگر از مباحث عمده کتاب موضوع تحلیل گفتمان است، که در این قسمت مؤلف کتاب به بررسی طبقه‌بندی‌های موجود درباره گفتمان پرداخته، نقاط تشابه و تفاوت آنها را ارائه کرده، و سپس به مهم‌ترین ویژگی‌های گفتمان فوکویی پرداخته است. در بخشی دیگری از مبحث به ارزیابی نظریه فرکلانف^۶ پرداخته شده و نظریات او در مورد تحلیل گفتمان مورد نقد قرار



**در ایران دانشجویان و اساتید ارتباطات
به تحلیل گفتمان جریان‌های سیاسی
و رقابت کاندیداها علاقه نشان
می‌دهند، اما از شناسایی گفتمان‌های
حاکم بر رشته یا موضوع تخصصی خود
مانند روزنامه‌نگاری، سانسور، طنز و یا
رسانه‌های جمعی غافل مانده‌اند**

دروس بین رشته‌ای در علوم انسانی است، موضوعی کاربردی بوده که می‌تواند مورد توجه دانشجویان و محققین رشته‌های علوم انسانی قرار گیرد. از سوی دیگر، این روش می‌تواند در فهم و تحلیل رویدادها و موضوعات، به خصوص در حوزه خبر و تحلیل نیز مورد استفاده قرار گیرد. مؤلف با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «در ایران دانشجویان و اساتید ارتباطات به تحلیل گفتمان جریان‌های سیاسی و یا رقابت کاندیداها علاقه نشان می‌دهند، اما از شناسایی گفتمان‌های حاکم بر رشته یا موضوع تخصصی خود مانند روزنامه‌نگاری، سانسور، طنز و یا رسانه‌های جمعی غافل مانده‌اند» (ص ۲۱۴). نویسنده در این بخش تنها دو صفحه را به گفتمان و رسانه‌ها اختصاص داده است. در حالی که، با توجه به هدف نویسنده که کتاب را به روزنامه‌نگاران تقدیم کرده و مخاطبان خود را در این کتاب دانشجویان حوزه ارتباط دانسته، این مبحث مهم می‌توانست سهم بیشتری از کتاب را به خود اختصاص دهد و در این باره نظریات فرکلاف درباره گفتمان انتقادی، و استفاده از آن برای تحلیل گفتمان شخصیت‌ها در رسانه‌های ارتباط جمعی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

با این همه، بخش تحلیل گفتمان یکی از بهترین و مهم‌ترین قسمت‌های کتاب است که به خوبی نظریات مختلف در این حوزه را مورد بررسی قرار داده و به‌طور خلاصه و جامع خواننده را با انواع مباحث حوزه گفتمان آشنا می‌کند. همچنین، رابطه گفتمان با موضوعات پیرامون خود مانند قدرت، ایدئولوژی و... سنجیده شده است. در پایان، نویسنده اینطور درباره وضعیت

گرفته است. در بخشی از این کتاب نوشته شده: «یکی از ادعاهای فرکلاف این بود که تحلیل انتقادی گفتمان روابط پنهان قدرت را آشکار می‌سازد و نقش آن را در بازتولید روابط سلطه نشان می‌دهد. پرسش این است که آیا باید روابط سلطه را به سطح روابط بین فردی تقلیل داد؟» (ص ۱۸۰). هرچند، نقدی که مؤلف کتاب مطرح کرده قابل تأمل است، اما سؤال اینجاست که این نقد از سوی چه کسی مطرح می‌شود. تا آنجا که مطرح شده فرکلاف خود چنین ادعایی در مورد آشکارسازی روابط پنهان قدرت ندارد و تحلیل گفتمان را به عنوان یکی از راه‌ها مطرح کرده است. در جای جای کتاب نقدهایی به نظریات مختلف و نظریه‌پردازان وارد شده که منبع و نویسنده منتقد آن به درستی مشخص نیست.

از آنجا که موضوع تحلیل گفتمان یکی از تازه‌ترین مباحث



با آنکه موضوع جامعه اطلاعاتی یکی از مباحث بسیار عمده و مهم در حوزه ارتباطات است و هم اکنون جزء دانش‌های نوین محسوب می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که نویسنده برای چپش این بخش دچار نوعی سردرگمی و عجله شده است

نظریه و رساندن آنها به یک نکته مشترک، می‌توانست خواننده را از سردرگمی فصل آخر نجات دهد. همچنین، نتیجه‌گیری معمولاً همه فصل‌های کتاب را در برمی‌گیرد؛ اما به نظر می‌رسد مؤلف به دلیل پراکندگی و نداشتن انسجام و ارتباط کلی میان فصول، مجبور شده نتیجه‌گیری را تنها به فصل چهار اختصاص دهد.

مؤلف، در مجموع توانسته مباحث مورد نیاز دانشجویان رشته علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاران را فراهم آورد، هرچند گاهی در برخی از مباحث به خوبی توقف نکرده است. موضوع رسانه‌ها و قدرت، موضوع تکنولوژی‌های ارتباطی و رسانه، رابطه میان قدرت و تکنولوژی‌های ارتباطی، رابطه میان رسانه‌های جمعی و تحلیل گفتمان، از جمله موضوعاتی است که دانشجویان رشته ارتباطات و روزنامه‌نگاران به شدت به آنها نیاز دارند و در این کتاب کم به آنها پرداخته شده است. نویسنده گاهی در بیان مطالب جامعه‌شناختی، به دلیل سابقه خود در این زمینه افراط ورزیده و نتوانسته دیدگاه‌های ارتباطاتی را در الویت قرار دهد. متأسفانه یکی از معضلات رشته ارتباطات و دانش‌آموختگان این رشته آنجاست که متأسفانه طی سال‌ها بیشتر، اساتید رشته جامعه‌شناسی به این رشته متمایل شده، و از منظر جامعه‌شناختی به تدریس یا ترجمه برای رشته ارتباطات پرداخته‌اند، و رشته ارتباطات کمتر از منظر رسانه‌ای و ارتباطی مورد توجه قرار گرفته است.

پی‌نوشت

1. michel foucalt
2. Antonio_Gramsci
3. thompson
4. Altoser
5. luks
6. Norman Fairclough
7. Manuel Castells
8. Anthony Giddens
9. Sigmund Bavman

تحلیل گفتمان در جامعه ایران نتیجه‌گیری کرده است: «در ایران اکثر تحلیل‌ها (خصوصاً تحلیل‌های ژورنالیستی سیاسی)، که با ادعای تحلیل گفتمان اجرا شده است، هیچ نشانی از ویژگی‌های این روش تحقیقی ندارند. چطور یک گفتمان‌شناس می‌تواند از گفتمان اصلاح‌طلبی در مقابل گفتمان اقتدارگرایی دفاع کند و یکی را با انبوهی از واژه‌های مطلوب و باارزش و دیگری را سیاه و تاریک نمایش دهد. نقش قدرت و ترسیم عملکرد آن در چنین تحلیل‌هایی، در بهترین حالت تنها به یک گفتمان محدود شده و گفتمان دیگر جایگاه تظهِیر شده‌ای پیدا می‌کند» (ص ۲۵۸).

در بخش آخر، مؤلف به بیان نظریات سه نظریه‌پرداز مهم حوزه ارتباطات یعنی مانوئل کستلر،^۶ آنتونی گیدنز^۷ و زیگموند باومن^۸ پرداخته است. اگرچه نظریات این سه دانشمند مهم است، اما سؤال این است که چرا نظریات این سه دانشمند انتخاب شده است. مؤلف در مقدمه کتاب توضیحی در این باره نمی‌دهد و در این فصل نیز خواننده متوجه نمی‌شود که ارتباط این سه با یکدیگر چیست؟ آیا هر کدام، نماینده یک رویکرد به حوزه ارتباطات هستند؟ آیا نظریات آنها متأخر و امروزی است؟ یا، چرا مثلاً دو نفر انتخاب نشده است.

با آنکه موضوع جامعه اطلاعاتی یکی از مباحث بسیار عمده و مهم در حوزه ارتباطات است و هم اکنون جزء دانش‌های نوین محسوب می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که نویسنده برای چپش این بخش دچار نوعی سردرگمی و عجله شده است. به‌طور مثال، اگر قرار است موضوع جامعه اطلاعاتی مطرح شود، می‌توان این بخش را آورد که اصلاً جامعه اطلاعاتی چیست، چه ویژگی‌هایی دارد و چه کسانی در این حوزه اظهار نظر کرده‌اند. اما مؤلف سراغ بحث‌های مختلف کستلر در حوزه معرفت و قدرت می‌رود و آنها را با میان‌تیتیر از هم جدا می‌کند. این مسئله خواننده را سردرگم می‌کند و متوجه پیوند میان این متن‌ها نمی‌شود. مؤلف در مورد گیدنز و باومن نیز مرتکب همین اشتباه شده است.

در فصل نتیجه‌گیری نیز مؤلف ضعیف عمل کرده و در این بخش به مقایسه نظریات کستلر، گیدنز و باومن پرداخته، که بیشتر بدانها پرداخته بود. شاید یک نتیجه‌گیری خوب از مقایسه این سه